

بررسی نقش زنان در جریان مقاومت کشورمان در بزنگاه‌های تاریخی مختلف

«زن ایرانی» اسطوره مقاومت

زنان ایران در هر نقشی که باشند، مادر، همسر، دختر یا خواهر با پشتوانه عاطفی، همراهی و همدلی نبض جریان زندگی را در دست دارند

برای ما دهه شصتی‌ها واژه ناآشنایی نیست. جنگ ناجوانمردانه‌ای که از شهریور ۱۳۵۹ درست دو سال پس از پیروزی انقلاب به ما تحمیل شد و سرانجام در سال ۱۳۶۷ با پیروزی ایران به پایان رسید، بخشی از عمر دهه شصتی‌ها را با خود درگیر کرده بود؛ جنگی که حتی به بازی‌های دوران کودکی ما هم راه پیدا کرد و حکایت بازی عمو زنجیر باف با «توپ تانک مسلسل، دیگر اثر ندارد» به هم بافته شد.

هر چند در آن دوران تصویر مهمی از همراهی و همدلی مردم و نقش آفرینی بسیار پررنگ و ویژه زنان در نبرد هشت ساله با دشمن تا بن دندان مسلح در ذهنمان بود اما این بار که دوباره جنگی ۱۲ روزه را تجربه کردیم این تصویر از همراهی و همدلی و نقش آفرینی زنان در زندگی عادی و روزمره زیر اضطراب باران موشک و پهبادهای مان آنتچنان روشن و ملموس بود تا یک بار دیگر چهره زنانه جنگ را ببینیم و بفهمیم چرزان ایرانی الگوی سومی از زن را به دنیا عرضه داشته است.

همیشه وقتی صحبت از جنگ و نبرد به میان می‌آید تصویر زنان ناتوان و رنجوری که اشک ریزان در پی پناهی از این سو به آن سو می‌دوند و می‌کوشند با همراهی همسر و فرزندشان در گوشه‌ای از آسیب‌های جنگ در خود را مصون دارند در اذهان بسیاری از انسان‌های جهان شکل می‌گیرد.

اما انگار جنگ برای زنان در دنیای شرق و غرب چهره متفاوتی دارد. زنانی که عادت کرده‌اند جنس دوم باشند، در هنگامه سختی و زیر باران آتش و گلوله انگار جلوه‌گری‌شان را از دست می‌دهند! زنانی که با عنایت به ویژگی‌های زنانه شاید به نظر برسد خیلی‌های‌شان فقط برای زنده ماندن دست و پا بزنند و تولا کنند. زنانی که ملتسمانه از همسر و پدر و برادر خود می‌خواهند به میدان نبرد نروند و با مرگ یا مجروحیت عزیزانشان می‌شکنند و فرو می‌ریزند.

اما این تصویر وقتی به ایران می‌رسد به یک باره دگرگون می‌شود!

■ **زن ایرانی «اسطوره صلابت و نجابت**

زن ایرانی چه مادر باشد، چه همسر و چه خواهر فرقی نمی‌کند، او یاد گرفته که نه «جنس دوم» بلکه محور و مبنا و قلب خانه و خانواده باشد؛قلب تپنده‌ای که اهل مصالحه و صلحت جویی‌های معمول نیست.

اهل تدبیر و اقتدار است به همین خاطر هم شجاعت و صلابت در کنار نجابت و عفت نخستین صفی است که از زنان ایرانی می‌شناسیم و چنین زنی وقتی مادر می‌شود همین شجاعت و صلابت را به ریشه جان‌رندانش می‌ریزد.

چنین زنی مرد ایرانی را در دامنش شجاع و نترس پرورش داده است. همان مردانی که در ششت سال

دفاع مقدس، ترس برایشان معنا نداشت؛ مردانی که با دستان خالی و به پشتوانه شیر پاک مادر و نان حلال پدر در جبهه‌های جنگ علیه رژیم بعثی صدام حماسه آفریدند و زنانی که مدار بودند یا همسر، بال پرواز همسرانشان را نمی‌بستند که هیچ خودشان انگیزه و همت مردانشان می‌شدند تراهی جبهه‌های نبرد شوند و از کبان مملکت، ارزش‌ها و باورهایشان دفاع کنند.

همان زنانی که خودشان ساک و توشه جبهه همسران و فرزندانشان را می‌بستند و آماده می‌کردند و سربند یازها را و یاحسین را به پیشانی عزیزشان گره می‌زدند تا معنایی فراتر از عاطفه مادری و عشق همسری را خلق کنند و مردانی دلشان به همراهی و همدلی زانشان آنتچنان قرص بود که در میدان، شجاعتی علی‌گونه را قم می‌دند و همچون حسین(ع) و یارانش به قتلگاه می‌رفتند و با یکی نداشتند که از سوی یزیدیان زمان کشته شوند چرا که می‌دانستند این مرگ ناب‌ترین نوع وصال خالق است.

کسی که شهادت را بیاور دارد، مگر از مرگ می‌هراسد؟!

و زنانی که مادر بودند یا همسر، دختری یا خواهر، وقتی خبر شهادت عزیزشان را می‌شنیدند، باز هم اسطوره‌ای از شجاعت و صلابت بودند و سر به سجده می‌ساییدند تا شکر گزار شهادت عزیزشان باشند و صبری زینبی از خالقشان طلب می‌کردند.

مادران و همسران شهیدای مدافع حرم در روزها و روزگاری که به‌نظر می‌رسید فضای ارزشی جامعه با دوران دفاع مقدس فاصله عمیقی گرفته‌است، نشان دادند که جامعه ایرانی هنوز هم مسیرش را گم نکرده‌است

جلوه دیگر زنان قهرمان ایران، همسران، مادران و خواهران خانواده مدافعان حرم بودند؛ زنان و دخترانی که همان مسیر را پیش گرفتند تا نشان دهند اگر رهبری می‌گوید، زن مسلمان ایرانی الگوی سوم زن نه شرقی نه غربی را به عنوان الگویی تمام عیار از زن به دنیا معرفی می‌کند و معتقد است ما در مسئله زن از غرب طلبکاریم. این‌الگوها چگونه زنانی هستند و دلیل طلبکاری ما از غرب در مسئله زن و خانواده چیست.

مادران و همسران شهیدای مدافع حرم در روزها و روزگاری که به نظر می‌رسید فضای ارزشی جامعه با دوران دفاع مقدس فاصله عمیقی گرفته است، نشان دادند که جامعه ایرانی هنوز هم مسیرش را گم نکرده‌است و در همان جاده‌ای قدم می‌گذارد که زنان مبارز ایرانی در طول تاریخ و تمدن چند هزار ساله این سرزمین همواره حضوری با صلابت داشتند و حماسه آفریدند؛ همسرانی که عاشقانه زندگی‌شان را آغاز کرده بودند اما طول زندگی مشترک‌شان چند سالی بیشتر نبود و در راه حفاظت از جغرافیای مقاومت و در مسیر دستیابی به حق و حقیقت از جان مایه گذاشتند و از خود و منافع و آرامش‌شان عبور کردند.

صبری زینبی از خالقشان طلب می‌کردند.



چقدر سرافراز و سربلند از این میدان خارج شدند زنانی که همسر و فرزندشان را راهی جبهه و تا گلزار شهدا بدرقه‌شان کردند.

■ **حماسه زنان در دفاع از حرم**

جلوه دیگر زنان قهرمان ایران، همسران، مادران و خواهران خانواده مدافعان حرم بودند؛ زنان و دخترانی که همان مسیر را پیش گرفتند تا نشان دهند اگر رهبری می‌گوید، زن مسلمان ایرانی الگوی سوم زن نه شرقی نه غربی را به عنوان الگویی تمام عیار از زن به دنیا معرفی می‌کند و معتقد است ما در مسئله زن از غرب طلبکاریم. این‌الگوها چگونه زنانی هستند و دلیل طلبکاری ما از غرب در مسئله زن و خانواده چیست.

مادران و همسران شهیدای مدافع حرم در روزها و روزگاری که به نظر می‌رسید فضای ارزشی جامعه با دوران دفاع مقدس فاصله عمیقی گرفته است، نشان دادند که جامعه ایرانی هنوز هم مسیرش را گم نکرده‌است و در همان جاده‌ای قدم می‌گذارد که زنان مبارز ایرانی در طول تاریخ و تمدن چند هزار ساله این سرزمین همواره حضوری با صلابت داشتند و حماسه آفریدند؛ همسرانی که عاشقانه زندگی‌شان را آغاز کرده بودند اما طول زندگی مشترک‌شان چند سالی بیشتر نبود و در راه حفاظت از جغرافیای مقاومت و در مسیر دستیابی به حق و حقیقت از جان مایه گذاشتند و از خود و منافع و آرامش‌شان عبور کردند.

مادران و همسران شهیدای مدافع حرم در روزها و روزگاری که به نظر می‌رسید فضای ارزشی جامعه با دوران دفاع مقدس فاصله عمیقی گرفته است، نشان دادند که جامعه ایرانی هنوز هم مسیرش را گم نکرده‌است و در همان جاده‌ای قدم می‌گذارد که زنان مبارز ایرانی در طول تاریخ و تمدن چند هزار ساله این سرزمین همواره حضوری با صلابت داشتند و حماسه آفریدند؛ همسرانی که عاشقانه زندگی‌شان را آغاز کرده بودند اما طول زندگی مشترک‌شان چند سالی بیشتر نبود و در راه حفاظت از جغرافیای مقاومت و در مسیر دستیابی به حق و حقیقت از جان مایه گذاشتند و از خود و منافع و آرامش‌شان عبور کردند.

■ **جلوه کم‌نظیر دیگری از زن ایرانی**

حمله ناجوانمردانه اسرائیل به کشورمان و شکل گرفتن جنگی ۱۲ روزه یکی از کم‌نظیرترین جلوه‌های زن ایرانی را به تصویر کشید. زنان و دخترانی از تمام نسل‌ها که همه در کنار هم با هر ظاهر، هر عقیده و هر باوری حول یک محور واحد جمع شده بودند. مفهوم والای «وطن» و جغرافیای خاک پاک «ایران» پیوند دهنده این زنان و دختران از تمامی نسل‌ها یا هر پوشش و نگاهی در کنار یکدیگر بود؛ زنان و مادرانی که در راهپیمایی میلیونی غدیر دست همسر و فرزندان‌شان را گرفتند و بی‌توجه به احتمال حمله ناجوانمردانه صهیونیست‌ها، آمدند تا دشمن بداند ایرانی جمعاست میدان را خالی نمی‌کند و در هر شرایطی همیشه پای کار است؛ زنان و مادرانی که اصلاً بخش اصلی تدارکات این مراسم همبستگی بر دوش آنها بود. لقمه‌های نان و پنیر، سالاد الویه، بسته بندی شکلات‌ها و میوه‌ها، شیرینی، اسباب بازی و بادکنک برای کودکان به طرز عجیبی با سلیقه زنانه آمیخته شده بود، همچنانکه که در تمامی تجمعات همبستگی حضوری فعال داشتند، هر چند این حضور مؤثر فقط در شرکت در تجمعات و راهپیمایی‌ها نبود.

■ **نبض جریان عادی زندگی در دست زنان**

زنان در جنگ‌ها و بحران‌ها اصلاً نیازی نیست کار خارق‌العاده‌ای انجام دهند. همین که مانند روزهای عادی جریان زندگی را در دست بگیرند کافی است!

پنجپیدن عطر غذا در خانه و سفره ساده‌ای که پهن می‌شود و همه اعضای خانواده را گرد هم جمع می‌کند، کافی است تا نشان دهد زندگی جریان دارد، حتی در دل بحرانی‌ترین روزهای زندگی مانند روزها و لحظاتی که شیپور جنگ نواخته شده و در غرش جنگنده‌ها و سفیر موشک‌ها و پهبادهای می‌کوشد دنیای زندگی را از جریان ببندازد و در کنار جنگ فیزیکی جنگ روانی هم به راه بیندازد، صدای قل قل آب کتری و سسماور و عطر جای تازه دم لاهیجان کافی است تا دوباره زندگی را حتی در کنار ویرانه‌های جنگ جاری کند.

زنان به خصوص زن ایرانی که نسل در نسل نسل بارها جنگ‌ها و فتنه‌های دشمنان را دیده و طعم گمش را چشیده‌اند، چقدر خوب بلدند در اوج سختی‌ها و ناامی‌های دوباره را جا بر خیزند و نه فقط خود که اهل و عیال و خانواده، همسایه‌ها و هم‌حله‌ای‌ها، اصلاً تمام مردم شهر و حتی مردم کشورش را بر خیزانند و به زندگی بازگردانند.

طول ششت سال دفاع مقدس و در طول همین ۱۲ روزی که پشت سر گذاشتیم زنان، مادران، همسران، دختران و خواهران با دستان هنرمند و قلب‌های مهربان و گرم‌شان زندگی را خانه به خانه در گ میهن‌مان جاری ساختند.

در گ میهن‌مان جاری ساختند.

دشمن صهیونی به مقام بلند شهادت رسید، اظهار کرد: شرط شهید شدن، شهید زندگی کردن است و این افتخار بزرگ، ثابت کرد شهادت تنها هنر مردان خدا نیست بلکه زنان پیشگام و قدرمند در خط مقدم ایستاده با خون خود، درخت تنومند انقلاب اسلامی ایران را آبیاری می‌کنند.

معاون سابق امور زنان و خانواده ریاست جمهوری اسلامی ایران با بیان اینکه زنان مقاوم ایران اسلامی در جنگ تحمیلی هشت ساله با پشتیبانی نقش آفرین بوده و در جایگاه خانواده شهید و جانباز ایستادی می‌کرند، افزود: خون شهیده میرشفیعیان نشان داد که زنان علاوه بر نقش آفرینی مؤثر در پشتیبانی جنگ در نبرد مستقیم نیز مورد هدف دشمن متجاوز قرار می‌گیرند و این به معنای حقیقت متجاوز قرار می‌گیرند و این به معنای

■ **«زنان» پرچمدار ترویج و تبیین فرهنگ**

اسلامی

حیدرزاده، رئیس سازمان بسیج جامعه زنان کشور نیز در این مراسم ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهیدی گرفتار حمله رژیم متخاصم صهیونی به ایران، مقاومت غرور آفرین ملت ایران اسلامی اظهار کرد: زنان مقاوم ایران اسلامی با اسبقات، سلحشوری و انتقال باورها، ارزش‌ها و فرهنگ عاشورایی به فرزندان و خانواده، پرچمدار ترویج و تبیین فرهنگ اسلامی ایرانی در بین نسل جدید هستند.

وی با بیان اینکه زنان با تکیه بر الگوی سوم زن مسلمان، پیشرو در میدان معنویت و پیشگام در حرکت معنوی انسان به سوی پیشرفت‌ها هستند، افزود: شهادت بانوی پرافتخار جامعه زنان کشور،

شهیده الهه‌سادات میرشفیعیان، نشان از جایگاه حقیقی زنان و پیشروی آنان در رسیدن به قله‌های افتخار و سعادت حقیقی است.

کتبه



نگاهی به رمان «ستاره می‌بارد»

چهره زنانه جنگ

رمان «ستاره می‌بارد» چهره زنانه جنگ را به تصویر کشیده است و در فضای دهه ۶۰ روایت می‌شود. نویسنده از شیوه روایت غیر خطی برای ایجاد تعلیق و حس کنجکاوی استفاده کرده‌است. بخش عمده داستان در زمان گذشته اتفاق می‌افتد، اما گره اصلی در زمان حال داستان دنبال می‌شود؛ اسارت پسر نوجوان محبوبه و چشم‌انتظاری او.

جنگ چهره زنانه دارد. بخش خونبار جنگ، حمله‌ها، کشتن‌ها، کشته‌شدن‌ها، زخمی کردن‌ها و زخمی شدن‌ها همه چهره‌های مردانه جنگ هستند. حتی اگر این کشته شدن‌ها و کشتن‌ها شامل حال زن‌ها و بچه‌ها شود... و غم‌ها، دلنگنی‌ها، رنج دوری و نگهداشتن بار زندگی روی دوش‌های نحیف، چهره زنانه جنگ است.

فاطمه سلیمانی از نرانی در جدیدترین رمانش «ستاره می‌بارد» چهره زنانه جنگ را به تصویر کشیده است. همان غم‌ها و دلنگنی‌ها را... کتاب در فضای دهه ۶۰ روایت می‌شود. در سال‌های میانی جنگ، داستان، داستان جنگ است اما خبری از توپ و تفنگ و جبهه نیست. توپ و تفنگ صدها کیلومتر دورتر از فضای قصه شلیک می‌شوند اما صدا آوازش تا تهران سال ۱۳۶۴ می‌رسد.

سلیمانی که پیش از این در کتاب «دلی که نداشت» یک فضای خانوادگی شلوغ را رقم زده بود این‌بار داستان را با شخصیت‌های متعدد پیش می‌برد. دلی که نداشتی داستان چند خانواده در دهه ۹۰ بود و ستاره می‌بارد داستان یک خانواده نسبتاً پرجمعیت در دهه ۶۰ خانواد‌های با شش فرزند که محبوبه عروس بزرگ خانواده راوی ماجراهای مربوط به این خانه شلوغ است.

نویسنده در سه صفحه ابتدایی داستان تعداد زیادی از شخصیت‌های اصلی داستان را به مخاطب معرفی کرده است. این معرفی زودهنگام ممکن است مخاطب را نگران این موضوع کند که شخصیت‌ها در ادامه گم می‌شوند، اما در روند داستان شخصیت‌ها با آرامش و سر جای خودشان وارد داستان می‌شوند و مخاطب را با خود همراه می‌کند. سلیمانی همانطور که در رمان دلی که نداشتی، هیچ شخصیتی را به حال خود رها نکرده در این رمان هم برای همه شخصیت‌ها داستان خلق کرده است، حتی برای تعدادی از شخصیت‌های فرعی، هر آدمی داستان و سرنوشت خودش را دارد و بیهوده وارد فضای داستان نشده است. شاید بعضی از شخصیت‌ها کلیشه‌ای به نظر برسند. مثل زن‌های همسایه که اکثراً در همان حالت تپ زن‌های دهه ۶۰ باقی مانده‌اند یا جوان‌هایی که عاشق جبهه و شهادت بودند و جوانانی شبیه آنها را در فیلم و سریال‌های دفاع مقدس زیاد دیده‌ایم، البته با کلیشه‌شکنی‌های زیادی که می‌توان دید. مثلاً شخصیت علی، همسر محبوبه و پسر بزرگ خانواده که یک روحانی بازاری مبارز جبهه رفته است، با پنهان و بی‌پنهان خواهر و برادر‌های کوچک‌تر از خودش را رکت می‌زند، حتی همین شخصیت اصلی یعنی محبوبه با اینکه یک زن مدیر و مدبر و یک زن مؤمن و نمازخوان است و به طور جدی برای پشت جبهه فعالیت می‌کند گاه حسادت می‌کند، گاه بدگویی و گاه دعوای پر خاش.

شخصیت محبوبه آن قدر واقعی است که مخاطب به راحتی با او همراه می‌شود و قصه زندگی او و خانواده‌اش را دنبال می‌کند؛ خانواده‌ای که روزی‌ها سختی را پشت سر گذاشته است، از مجروحیت و جانبازی گرفته تا اسارت و شهادت.

نگران نباشید. داستان اسبویل نشده، نویسنده در همان چند صفحه اول تکلیفش را با مخاطب روشن کرده است که چه کسی اسیر شده، چه کسی مجروح و چه کسی شهید. مضمون داستان مضمون انتظار است و چگونگی مواجهه با هر کدام از این اتفاقات. نویسنده در همان ابتدای داستان دست خودش را رو کرده و به نظر می‌رسد چیزی برای غافلگیری مخاطب در چنته ندارد. اما به دلیل فرم داستان و شیوه روایت رفت‌وبرگشتی خواننده کتاب از آنچه قرار است روایت شود، هیچ پیش‌زمینه‌ای ندارد.

در ابتدای هر فصل داستان تا زمان حال شروع می‌شود (بهار و تابستان سال ۹۴) و با واگویی‌های محبوبه به گذشته باز می‌گردد. از داستان ازداوجش و مشکلات اوایل زندگی گرفته تا جنگ و حوادث بعد از آن.

این اتفاقات به صورت غیر خطی روایت می‌شوند.

نویسنده از شیوه روایت غیر خطی برای ایجاد تعلیق و حس کنجکاوی استفاده کرده است. بخش عمده داستان در زمان گذشته اتفاق می‌افتد، اما گره اصلی در زمان حال داستان دنبال می‌شود؛ اسارت پسر نوجوان محبوبه و چشم‌انتظاری او.

داستان به هفت فصل تقسیم شده است. عدد هفت از اعداد نمادین در عرفان است، اما نویسنده احتمالاً به صورت تصادفی به عدد هفت رسیده است، چون اگر قرار بود از عدد هفت استفاده نمادین شود باید فصل‌ها به ترتیب نماد طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا می‌بودند که نیستند. با توجه به فضای داستان استفاده از نمادهای عرفانی به غنای اثر کمک بیشتری می‌کند، البته همه فصل‌ها مهندسی شده‌اند. هر فصل با یک آیه قرآن یا یک حدیث یا یک دعا آغاز می‌شود و با یک دعا یا یک بیت شعر به پایان می‌رسد. شعر و دعا از عناصر پررنگ در این رمان هستند. دوبیتی‌هایی که گاه حال و هوای داستان را تلطیف می‌کنند و گاه به فضای غمگین داستان عمق می‌بخشند؛ دوبیتی‌هایی که اکثراً روی زبان مادر شوهر محبوبه هستند؛ مادر یک شهید.

ستاره می‌بارد یک داستان دهه شصتی است با بیشتر المان‌های مربوط به آن. از توپ دولا به گرفته تا کوپن و چراغ نفتی و... داستان آدم‌هایی که شهید و اسیر و جانباز داده‌اند و داستان آدم‌هایی که با جبهه و جنگ زاویه دارند. ستاره می‌بارد به سبک فیلم و سریال‌های دهه ۶۰ از مراسم خواستگاری و عروسی و جشن و شادی همه پره برده است و به سبک زندگی‌های دهه ۶۰ همه آدم‌ها به هم نزدیکند و حتی گاه در کار هم دخالت می‌کنند. نمک داستان همان دخالت‌ها، قهر و آشتی‌ها و جشن و سرور هاست. نمک یا شاید شیرینی‌ای که در سرتاسر داستان پخش شده تا به مخاطب یادآور شود که در اوج غم و اندوه هم می‌توان امیدوار بود و غم و شادی باهم برآیند. بدون یکی آن دیگری بی‌معناست.